

تحلیل رؤیای جریره و کتایون در شاهنامه با تکیه بر نظریات یونگ

معصومه رمضانی^{۱۶۱}

چکیده

اسطوره روایت گر سرگذشتی مقدس و مینوی است و رؤیا پدیده طبیعی ناخودآگاهی است که در خودآگاه تجلی می‌یابد. اسطوره و رؤیا باهم در پیوندند؛ آن دو بهره‌مند از زبانی نمادین و نیازمند به تعبیراند. این جستار بر آن است تا رؤیای جریره و کتایون را در شاهنامه فردوسی با تکیه بر نظریات یونگ مورد بررسی قرار دهد. با بررسی و تحلیل رؤیاها در می‌یابیم؛ رؤیاها در برگرفته تصاویر کهن‌الگویی از ناخودآگاه جمعی‌اند و در پیشبرد داستان‌های شاهنامه نقش بسزایی دارند. رؤیای جریره، رؤیایی بزرگ است که با توجه به سرشت جمعی-اسطوره‌ای خود مرگ و نابودی ساکنان کلات را به دنبال دارد. ولیکن رؤیای بزرگ کتایون، نوید بخش جشن و سروری است که در عالم خودآگاه با ازدواج کتایون و گشتاسپ به وقوع می‌پیوندد.

کلید واژگان: جریره، کتایون، یونگ، اسطوره، رؤیا، شاهنامه.

مقدمه

شاهنامه تاریخ اساطیری ایران است، فردوسی نیز با آگاهی از سرشت اساطیری روایت‌های پیشین آن‌ها را با زبانی نمادین به نظم سروده تا هویت ایران باستان را در قالب اسطوره زنده نگاه دارد. بنا بر نظر الیاده «اسطوره تاریخ راستینی است که در سر آغاز زمان روی داده و الگویی برای رفتار

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول، دزفول، ایران.

انسان فراهم آمده است (الیاده^{۱۶۲}، ۱۹۹۱، ترجمه: مهاجری، ۱۳۹۱: ۶۳؛ الیاده، ۱۹۵۹، ترجمه: منجم، ۱۳۸۲: ۲۴؛ شلهود، ۱۹۶۴، ترجمه: ستاری، ۱۳۸۹: ۳۰/۹؛ ستاری، ۱۳۸۹: ۱۰۵/۹). البته با توجه به زبان نمادین اسطوره پژوهش گران بسیاری آن را بررسی کرده اند و دیدگاه‌های گوناگونی نیز بیان نموده‌اند. روان شناسان، اسطوره را معرف نیازهای روحی، روانی انسان می‌دانند؛ چراکه انسان نخستین، به جز تغذیه و احتیاجات مادی، نیازهای روحی و معنوی هم داشته است (اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۲۳). فروید^{۱۶۳} نخستین روانکاو است که اساطیر را به کارکردهای عرصه ناخودآگاه روان پیوند می‌زند. به عقیده وی، اساطیر ته مانده‌های تغییر شکل یافته خیال‌ها، امیال و کشش‌های انسان نخستین و رؤیاهای مکرر از ایام جوانی بشریت‌اند (یاوری، ۱۳۸۲: ۳۵۱). کارل گوستاو یونگ^{۱۶۴} (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان شناس و روان‌پزشک سوئسی، بر این باور است که؛ «اسطوره‌ها در حکم ابتدائی‌ترین صور و اشکال علم بشری محسوب می‌شوند» (یونگ، ۱۹۸۹، ترجمه: ذکا، ۱۳۹۰ الف؛ ۴۸۲). او می‌گوید: الگوی^{۱۶۵} هستند و خاستگاه‌شان نیز ناخودآگاه جمعی^{۱۶۶} است که بر اثر اساطیر، بایگانی صور کهن رؤیاهای بزرگ تجلی می‌یابند و نمادهایی را نمایان می‌سازند و ریشه آن‌ها در پهنه فرهنگ‌های گوناگون است، البته لازمه شناخت زبان نمادها آگاهی از پیشینه زندگی شخص رؤیابین و چارچوب‌های ژرف فرهنگی، مذهبی و اجتماعی است (یاوری، ۱۳۸۲: ۳۵۹-۳۵۷). در نتیجه با توجه به دیدگاه یونگ «اسطوره‌ها داستان‌هایی هستند که به مردم در درک جریان‌ات متداول روانی و راه‌های رشد روان انسان در سفر زندگی کمک می‌کنند. این اندیشه‌ها در سراسر جهان در داستان‌های پریان، رؤیاها و تخیلات افراد چه سالم چه بیماران روانی ظاهر می‌شوند. اسطوره‌ها شفای روان‌اند و افکار نمی‌توانند چنین کنند، به این دلیل که اسطوره‌ها ما را به لایه‌های عمیق‌تر وجودمان ربط می‌دهد، به آن چیزی که یونگ «روح حیوانی قدیمی»^{۱۶۷} می‌نامد و به ما نوعی احساس مذهبی می‌دهند. اسطوره‌ها از انواع باستانی می‌آیند که از لحاظ عقلانی ابداع نمی‌شوند، اما همیشه وجود دارند و ساختار ناخودآگاه جمعی ابتدائی را تشکیل می‌دهند» (اسنودن^{۱۶۸}، ۲۰۰۶، ترجمه: رحمانیان، ۱۳۸۸: ۵۴).

1. Eliade

2. Freud

¹⁶⁴ Carl Gustav Jung

¹⁶⁵ Archetype

¹⁶⁶ collective unconscious

¹⁶⁷ ancient animal spirit

¹⁶⁸ Snowden

رؤیا^۱ از دیر باز در جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته و با زبان نمادین خود رازها را بر آدمی آشکار نموده است. شاهنامه فردوسی نیز حاوی داستان‌هایی با بن مایه‌های اساطیری است، از جمله رؤیاهایی که نقش بسیار چشم‌گیری در کنش داستان ایفا می‌کنند. البته فردوسی خود از اهمیت رؤیا آگاه است و خطاب به خواننده شاهنامه می‌گوید:

نگر خواب را بیهده نشمری یکی بهره دانش ز پیغامبری

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۶۷/۷: ۹۸۱)

پژوهش‌گران از روزگار کهن تا کنون درباره رؤیا بسیار سخن گفته‌اند، اما در قرن نوزدهم میلادی محققانی چون فروید و یونگ با توجه به روان ناخودآگاه رؤیاها را بررسی و به پیوندشان با اساطیر پی‌بردند.

از نظر فروید، رؤیاها بی‌معنی و مهم‌نیستند، بلکه پدیده‌هایی روانی و معتبرند. رؤیاها تحقق آرزوها هستند. آن‌ها محصول فعالیت پیچیده ذهن‌اند. رؤیاها، قادرند آرزوهای رادرضمن برآورده شدن بازنمایی کنند (فروید، ۱۹۰۰، ترجمه: رویگریان، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۰)؛ چراکه رؤیاها شاهراه ناخودآگاه‌اند (مهرگان، ۱۳۹۰: ۹۳).

به عقیده یونگ، رؤیاها برون‌فکنی‌های ویژه ناخودآگاه‌اند که در خودآگاه ظهور می‌یابند. روح برخوردار از دو جنبه روزانه یعنی خودآگاه و جنبه شبانه، یعنی عملکرد روانی ناخودآگاه است که خود را در راستای دریافت، شبیه به تجسم‌های تخیل رؤیاپرور قرار می‌دهد. رؤیاها، تصاویر و پیوستگی انگاره‌هایی را در بر می‌گیرند که ما در حالت خودآگاه آن‌ها را خلق نمی‌کنیم. آن‌ها بدون دخالت ما زاده می‌شوند و بیان‌گر فعالیت روانی‌اند که خود را از هر نوع دلخواه مخفی می‌کند. رؤیا موقعیت اسرارآمیز شخص رؤیابین را وصف می‌کند، خودآگاه تمایل ندارد از این موقعیت چیزی بداند (یونگ، ۱۹۵۴، ترجمه: صدقیانی، ۱۳۸۹ الف: ۷۵-۷۴).

در روان‌شناسی تحلیلی یونگ رؤیاها دو گونه‌اند؛ الف: رؤیاهای بزرگ^۲ (پیش‌بین، آینده‌نگر)، که نگر، که عموماً مدت زمانی در خاطر شخص ماندگاری دارند و اغلب از گران‌بهارترین جواهرات گنجینه تجربه روانی محسوب می‌گردند. رؤیاهای بزرگ حاوی تصاویر نمادینی هستند که در تاریخ اندیشه بشر به آن‌ها برخورد کرده‌ایم. شخص رؤیابین متوجه برابری نهادها نیست؛ زیرا این ویژگی، مختص رؤیاهای فرایند تفرّد است که در آن ریشه‌های اساطیری یا واحدهای اسطوره‌شناسی را می‌یابیم و کهن‌الگو نامیده می‌شوند. کهن‌الگوها، شکل‌هایی خاص و مجموعه‌هایی از تصاویرند که در

¹ dream

1. great dreams

همه قرن ها و مکان ها، حتی رؤیاهای، تخیلات، پندارها و تصورات هذیان گونه شخص ظهور می کنند. تکرار کهن الگوها در هر شخص و در مورد خاص، مانند توزیع جهانی آنها ثابت می کند که انسان دارای دو روان فردی و جمعی است. در نتیجه رؤیاهای بزرگ از لایه عمیق جمعی به وجود می - آیند (یونگ، ۱۹۹۶، ترجمه: اسماعیل پور، ۱۳۹۰؛ ب؛ ۱۰۲). از دید بدویان اوتا، به معنای دیدن بزرگ، معنی دار و برخوردار از اهمیت گروهی است. زمانی که سر قبیله یا هر صاحب مانا رؤیا می دید تمام مردم را جمع می کرد و برای آنها رؤیا را بازمی گفت و آنها گوش می دادند و توصیه های بیان شده را اجرا می کردند. ب: رؤیای کوچک؛ بدویان رؤیای کوچک را وودوتا می نامند، به این گونه رؤیاهای اهمیت نمی دهند و اگر هم رؤیای معمولی ببینند آنها را انکار می کنند. اگر در اثر اصرار شدید پذیرند که رؤیای معمولی می بینند، می گویند: «چیزی نیست هر کسی می بیند» (یونگ، ۱۹۲۹، ترجمه: رضایی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۶).

بنا بر باور یونگ در بررسی و تحلیل رؤیاهای باید به دو نکته توجه کرد؛ ابتدا رؤیاهای را یک حقیقت انکار ناپذیر تصور کرد و دیگر اینکه رؤیا را زبان خاص ناخود آگاه شمرد (یونگ، ۱۹۶۴، ترجمه: اکبریان، ۱۳۸۷: ۳۹). یونگ در بررسی های خود با درک تصاویر نمادین رؤیاهای به سرشت اساطیری آنها پی بُرد؛ چراکه اسطوره و رؤیا با هم در پیوندند؛ هر دو زبانی نمادین و نیازمند به تعبیر دارند. در نتیجه «رؤیا، اسطوره ای شخصی است و اسطوره رؤیایی تهی از فردیت؛ به طور کلی اسطوره و رؤیا در دینامیک روان به گونه ای سمبلیک عمل می کنند. ولی در رؤیا اشکال اسطوره ای به علت رنج های رؤیابین از اصل خود منحرف می شوند، در حالی که در اسطوره ها، مشکلات و مسائلی مطرح می شوند که در مورد تمام افراد بشر صدق می کنند» (کمپبل^۱، ۱۹۴۹، ترجمه: خسرو پناه، ۱۳۸۹ الف؛ ۳۰). به عقیده یونگ، نماد^۲ واژه یا تصویری است که مفهومی و رای معنای آشکار و واضح خود دارد. به عنوان مثال، در بسیاری از بناهای تاریخی کربت^۴ که از جزایر یونانی واقع در مدیترانه است، طرح تیشه - ای با دو سر حک شده است. تیشه برای همه آشنا است، اما مهم پی بردن به معنا و مفهوم نمادین آن است. در دنیا چیزهای فراوانی وجود دارد که از محدوده درک و فهم انسان خارج است و او هم برای بیان مفاهیم خود از اصطلاحات نمادین بهره می گیرد. به همین علت در مذاهب، از زبان و تصاویر نمادین استفاده می کنند و این بهره آگاهانه از نمادها تنها یک نمونه از جنبه های روان شناختی است. علاوه بر این، انسان به صورت ناخود آگاه در رؤیاهایش تصاویر نمادین می آفریند (یونگ، ۱۹۶۴،

2. Campbell
3. symbol
4. carat

ترجمه: اکبریان، ۱۳۸۷: ۲۱-۱۹؛ یونگ، ۱۹۶۴، ترجمه: سلطانیه، ۱۳۸۹ب؛ ۱۹-۱۵). اکنون بر بنیان آنچه آمد، به بررسی و تحلیل رؤیای جریره و کتابیون در شاهنامه فردوسی پرداخته می‌شود.

تحلیل رؤیای جریره

به خواب آتشی دید کز دز بلند
بر افروختی پیش آن ارجمند
سراسر سپید کوه بفروختی
پرستنده و دز همی سوختی...

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳/۵۴/۴۳۰-)

(۴۲۹)

توصیف رؤیا: یک شب تیره و غم آلود جریره در بستر خوابیده بود، در رؤیا آتش فروزنده‌ای در دز دید که در مقابلش شعله‌ور است. آتش همه سپید کوه را فراگرفت و دز و زیباویان را سوزاند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳/۵۴/۴۳۱-۴۲۹).

تحلیل رؤیا: جریره، دختر پیران ویسه (پهلوان و وزیرنامدار تورانی) و همسر اول سیاوش فرّه-مند است. از پیوند آن‌ها فرود پا به عرصه گیتی می‌نهد و به همراه مادر در کلات زندگی می‌کند. جریره، نمونه آنیمای^۱ مثبتی است که فرزند را به راستی و روشنی هدایت می‌کند. در حقیقت «اکثر زنان شاهنامه نمونه بارز زنان تمام عیار هستند. در عین برخورداری از فرزاندگی، بزرگ منشی و حتی دلیری، از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره‌مندند. زنانی چون سیندخت و رودابه و تهمینه و فرنگیس و جریره و... هم عشق را بر می‌انگیزانند و هم احترام را، هم ظرافت بیرونی دارند و هم زیبایی درونی» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۵: ۱۳-۱۲؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۲۰). پس، فرود قهرمان در دامان مادری نیک سرشت رشد و نمو کرد، تا هنگامی که سپاه ایران بعد از بر تخت نشستن کیخسرو، به کین خواهی سیاوش به سمت توران حرکت کرد.

سپاه ایران با سرداری طوس نوذر به نزدیکی کلات رسید. فرود جوان که از آمدن سپاه آگاه شد، به نزد مادر شتافت و راهنمایی خواست. مادر که پسر را پریشان دید او را دلداری داد و گفت: آماده رزم باش و در انتقام خون پدر، برادرت را یاری کن؛ زیرا شما از یک خون و نژاد هستید. فرود با تُخوار به بالای کوه رفتند و تُخوار یکایک نامداران ایرانی را به فرود معرفی کرد. طوس از این دیده بانی مطلع شد و بهرام گودرز را برای شناسایی و کشتن آن‌ها به سمت کوه فرستاد. فرود و بهرام بعد از هم صحبتی یکدیگر را شناختند و فرود قصد و نیت خود را با او در میان گذاشت. بهرام به نزد طوس بازگشت و ماجرا را بازگفت. اما طوس ستم‌گر و تندخو که از پادشاهی کیخسرو

^۱. anima

کینه به دل داشت، نپذیرفت و دشمنی با فرود را آغاز کرد. جنگ آوران ایرانی یک به یک به جنگ فرود رفتند و ریونیز و زرسپ؛ داماد و پسر طوس کشته شدند. طوس و گیو و بیژن نیز شکست خورده بازگشتند. پس از این رویداد طوس سوگند خورد که انتقام زرسپ را از آن ترک خواهد گرفت (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳ / ۵۳-۳۱ / ۴۲۵-۶۹). طوسِ نودر عقدهٔ حقارت داشت. او شاهزاده‌ای تندخو و کم خرد بود که شایستگی پادشاهی ایران را نیافت. او به علت اینکه مادر کیخسرو و فرود از نژاد توران بودند، با آن دو کینه توزانه رفتار می کرد و حال کمر به قتل فرود بسته و می گوید:

تنِ ترک بدخواه بی جان کنم ز خونش دل سنگِ مرجان کنم
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳/۵۳/۴۲۵)

جریره که روز سختی را پشت سر گذاشته و از اتفاقات رخ داده آشفته و پریشان است به خواب می رود. ناخودآگاهش با نشأت گرفتن از این وقایع شروع به تحرک می کند؛ زیرا «گاه ناخودآگاه برای بیان مقاصد خود از یک انگیزهٔ مربوط به دنیای بیرون بهره می گیرد تا این گونه بنمایاند که از آن متأثر شده است» (لوییز فون فرانتس^۱، ۱۹۶۴، ترجمه: سلطانیه، ۱۳۸۹: ۳۴۴). ناخودآگاه جریره، حامل پیامی وحشت انگیز و مرگ بار است. او در رؤیا آتش فروزان و شعله وری را می بیند که همهٔ سپید کوه را فراگرفته و دز و زیبارویان را می سوزاند. این آتش، آتش تطهیر کننده و مقدس در آیین زردشت نیست، بلکه آتش نابود کننده و خانمان سوزی است که از ناخودآگاه طوسِ تندخو سر برآورده و جنگ و کشتار در پی خواهد داشت. در این رؤیا شاهد جنبهٔ منفی آتش هستیم؛ زیرا «آتش می سوزاند، پاره می کند، نابود می کند: این آتش هوس، آتش مجازات، آتش جنگ» (شوالیه و گربران^۲، ۱۹۶۹، ترجمه: فضایی، ۱۳۸۴: ۶۸/۱). جریره غمگین و دردمند از خواب برخاست در حالی که روانش از دیدن این رؤیا شدیداً آزرده بود؛ باید دانست که «رؤیا یک رویداد منفرد کاملاً مجزا از زندگی روزمره نیست و اگر به نظر ما چنین می نماید، تنها به علت تصویری ناشی از کمبود درک ماست. در حقیقت، رابطهٔ بین خودآگاهی و رؤیا، کاملاً علی است و این دو به ظریف ترین طرق بر هم اثر می گذارند» (یونگ، ۱۹۳۱، ترجمه: فرامرزی و فرامرزی، ۱۳۹۰؛ پ؛ ۲۱). جریرهٔ خردمند رؤیا را با کسی در میان نگذاشت و از درک

¹ Louise von Franz

² Chevalier and Gheerbrant

پیام رؤیا آشفته و پریشان شد. او سوار بر اسب به بالای کوه رفت و اطراف را نگرست. سپاهی زره پوش و نیزه به دست دید. با دلی اندوهگین و خونین به نزد فرود شتافت و؛

بدو گفت: بیدار گرد ای پسر که ما را بد آمد اختر به سر

سراسر همه کوه پُر دشمن ست در دز پُر از نیزه و جوشن ست

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۳۶/۵۴/۳-۴۳۵)

فرود خطاب به مادر گفت: غمگین مباش، اگر عمر من به سر آمده باشد از زمانه
امیدی برای افزایش عمر نیست. پدرم در جوانی و به دست گُروی عمرش به سر آمد من
نیز همانند پدرم. اگر ایرانیان به قصد جان من آیند در نبرد با ایرانیان مانند غُرم می کوشم
و از آنان امان نمی خواهم. فرود سپاه را ترگ و جوشن داد و آماده نبرد با سپاه ایران
شد. ایرانیان و ترکان با هم نبرد کردند و ترکان همه کشته شدند. فرود به دست بیژن و
رُهام زخمی شد و در دز پناه گرفت. جریره و زیارویان دز با دیدن تن زخمی و خون
آلود فرود ناله و شیون سر دادند. اما فرود که توان حرکت نداشت آنان را ترغیب به
فرار کرد؛ چرا که با ورود ایرانیان دز تاراج و همه اسیر خواهند شد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳
/۵۴-۵۶/ ۴۳۷-۴۷۳). با مرگ فرود، امید و زندگی از وجود جریره رخت بر بست؛ زیرا
آتش جنگ و تند خویی میوه زندگی اش را به دامان مرگ فرستاده بود. فرود همچون
پدر ناجوانمردانه کشته شد و دیگر پشیمانی و زاری طوس بر پیکر بی جان فرود سودی
نخواهد داشت. اما جریره داغدار که می دانست هر لحظه ایرانیان دز را درهم خواهند
کوبید، دز را به آتش کشید و تیغ به دست شکم اسبان را پاره کرد. سرانجام به بالین
فرود رفت و با دشنه شکم خود را پاره کرد و در کنار پسر جان داد و در پی این فاجعه
بود که رؤیای جریره در عالم خود آگاه در نهایت تلخی به وقوع پیوست.

تحلیل رؤیای کتایون

که روشن شدی کشور از

کتایون چنان دید یک شب به خواب

آفتاب

از انبوه مردم ثریا شدی...

یکی انجمن مرد پیدا شدی

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۴۰/۵-۲۳۹)

توصیف رؤیا: کتایون، شبی در رؤیا دید که کشور از نور خورشید روشن شد و یک
انجمن مردانه نمایان گشت در حالی که انبوهی از مردم گرد آمده بودند. در آن انجمن

مردانه غریبه‌ای دل آزرده و فرزانه که به بلندای سرو و زیبایی ماه بود، همانند شاه بر گاه نشسته بود. کتایون دسته گلی به او داد و از او دسته گلی گرفت (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۰/۵-۲۴۳-۲۳۹).

تحلیل رؤیا: کتایون، دختر بزرگ قیصر روم، خردمند و روشن دل بود. کتایون قبل از ازدواج رؤیایی بزرگ و آینده نگر می‌بیند. در رؤیا، روشنی خورشید کشور را فرا گرفته بود. روشنی خورشید نشان از نور امید و زندگی است که از ناخودآگاه بر روان کتایون خردمند تابیده است و «از آنجا که خورشید به خودی خود خلاصه قدرت اصلی محرکه عالم است، در نتیجه کنترل کننده هر حرکت دیگری است» (کمپبل، بی تا، ترجمه: بهرامی، ۱۳۸۹؛ ب: ۲۱۰) و این نشانه کمال و تمامیت روان کتایون خردمند در اثر کهن الگوی خود^۱ است. خورشید این دایره طلایی و هستی بخش نمادی از ماندالا^۲ است و پرتوافشانی آن نشانه کارکرد معنوی و عارفانه ناخودآگاه کتایون است. البته خورشید را می‌توان نمادی از گشتاسپ فرّه مند هم پنداشت؛ زیرا در اخترشناسی و طالع بینی «خورشید نماد زندگی، گرما، روز، نور، اقتدار، جنس مذکر و تمامی چیزهایی است که پرتو می‌افکند» (شوالیه و گربران، ۱۹۶۹، ترجمه: فضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۶/۳). در ادامه رؤیای کتایون انجمنی مردانه نمایان گشت و انبوهی از مردم گرد آمده بودند. این انجمن مردانه همان خواستگاران هستند که کتایون باید همسر و همتای خود را از میان آن جمع برگزیند؛ زیرا پدر کتایون بنا به رسم و اعتقادش، هنگام بلوغ دختر خود انجمنی از بزرگان و نام آوران شایسته را در قصرش فرا می‌خواند و دختر باید همسرش را از بین آنها انتخاب می‌کرد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۹/۵-۲۳۴-۲۳۰).

ناخودآگاه در تلاش است با فرافکنی^۳ محتویات خود را به خودآگاه کتایون وارد کند و با زبان نمادین رؤیا او را از آینده‌ای سرنوشت ساز مطلع سازد. در میان انجمن مردانه رؤیا، غریبه‌ای دل آزرده و فرزانه حضور دارد که بلند بالا و ماه روست و شاهانه نشسته است. این غریبه، گشتاسپ فرّه مند، پسر لهراسپ است که در اوج جوانی از پدر تخت و تاج طلب کرد. لهراسپ در پاسخ به فرزند گفت:

جوانی هنوز، این بلندی مجوی!
سَخُن را بسنج و به اندازه گوی!

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۵/۷/۵)

¹ self

² .mandala

³ p rojection

اما این شاهزاده ایرانی به پند پدر گوش نداد و به قهر به روم رفت. او نمونه کهن الگوی آنیموس^۴ است که از ناخودآگاه ظهور کرده تا به آنیمای خود «کتایون» پیوندد. در پایان رؤیا کتایون دسته گلی به آنیموس «جوان غریبه» می‌دهد و دسته گلی می‌گیرد. وجود گل نشانه عشق، مودت و زندگی است؛ به عقیده یونگ نیز «گل نشانه دوستی و تجلی نور ناخودآگاه است که بر مردمان محروم از ظاهر همه چیز، آنچه را که برای انسان رستگاری و آرامش قلبی به همراه دارد، نشان می‌دهد» (یونگ، ۱۹۴۴، ترجمه بهفروزی، ۱۳۹۰؛ ۱۱۴) و خود دسته گل هم «نماد کمال معنوی، عشق و هماهنگی است» (شوالیه و گربران، ۱۹۶۹، ترجمه: فضایی، ۱۳۸۵: ۷۳۷/۴). در رؤیای کتایون، لیبدو^۵ این انرژی روانی از ژرف ترین لایه روان سر برآورده تا کتایون را به واسطه زبان نمادین رؤیا به همتای شایسته خود برساند. در روان شناسی یونگ «لیبدو انرژی گسترده، یک پارچه و نامشخص است و برخلاف فروید لیبدو انرژی اصلی جنسی نیست. فعالیت‌های روان شناختی مانند درک کردن، فکر کردن، احساس کردن و آرزو کردن از طریق انرژی روانی صورت می‌گیرد» (شولتز و شولتز^۶، ۲۰۰۵، ترجمه: سیدمحمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

رؤیای کتایون با تبادل گل بین آنیما و آنیموس به سمت اروس^۷ که غریزه حیات و عشق است، سوق می‌یابد و پیام خود را به او می‌رساند؛ «غریزه حیات و عشق، اروس، اصل، قدرت تمام عیاری است که مانند طبیعت خود را در جهت استفاده رها می‌کند، درست مانند این است که ناتوان باشد، اما چیره گی بر طبیعت هزینه‌ای گزاف دارد. طبیعت فقط به تبیین می‌پردازد و شکیبایی و شیوه خردمندان را اعلام می‌کند» (یونگ، ۱۹۵۴، ترجمه: صدقیانی، ۱۳۸۹؛ ۱۲۹).

سرانجام رؤیای بزرگ کتایون در عالم خودآگاه به وقوع پیوست؛ قیصر مجلسی از نامداران ترتیب داد و کتایون را برای انتخاب همسر فراخواند. کتایون با ندیمه‌های خود که هر کدام دسته گلی به دست داشتند وارد شد، اما او هیچ کدام از مردان را نپسندید. قیصر دستور داد که کهتران و مهتران را در کاخ فراخوانند. همه جمع شدند و گشتاسپ هم که به قهر از لهراسپ به روم پناه برده بود و ناشناس در آنجا زندگی می‌کرد با راهنمایی یک خردمند به آن مجلس رفت و گوشه‌ای نشست. کتایون و ندیمان وارد مجلس شدند وقتی از دور گشتاسپ را دید، با خود گفت رؤیایی که دیدم در حال تعبیر شدن است و شادمانه نیم تاج خود را بر سر گشتاسپ گذاشت. وزیر که این صحنه را دید به قیصر خبر داد که کتایون از انجمن مردان، مردی بلند بالا و زیبارو را برگزید. نژاد او را نمی‌شناسیم اما گویی دارای فره ایزدی است. قیصر از دختر آزرده شد و قصد

⁴ animus

⁵ libido

⁶ Schultz & Schultz

⁷ eros

داشت که هر دو را به قتل برساند اما اُسقف او را به آرامش دعوت کرد و گفت: به دختری گفتم شریک خود را بجوی اما نگفتمی رومی سرافراز بجوی، پس راه خرد پیش گیر؛ زیرا رسم نیاکان تو چنین بود. قیصر دختر خود را به گشتاسپ بخشید، اما هشدار داد که از من گنج و تاج نخواهی یافت. کتابیون و گشتاسپ رنجور از کاخ رفتند و زندگی خود را ادامه دادند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۲/۵-۲۴۵-۲۸۵).

در نتیجه، کتابیون با درک پیام نمادین رؤیا که نشان از کمال اوست دل از تاج و گنج شست و در مقابل اندیشه نابخرد پدر، گشتاسپ فرمند را به عنوان همسر برگزید. از پیوند این دو شاهزاده، اسفندیار قهرمان پا به عرصه گیتی گذاشت. البته این رؤیا را ثعالبی با تفاوتی این گونه بازگو می-کند: « قضا را دختر بزرگ قیصر، کتابیون نام مقارن وقت ازدواجش شبی در خواب دید که به عقد جوانی غریب در آمده است که در سیما زیباترین مخلوق و در قالب براندازه ترین اشخاص و در عقل شایسته ترین افراد است. پدر نیز برحسب عادت اعیان ملک را مجتمع ساخته پس از صرف مأكولات و مشروبات کتابیون را امر داد که در آن جمع حاضر شده انتخاب خود را بنماید... در سومین جلسه خاص و عام حاضر شدند، همه حضور به هم رسانیدند. گشتاسپ نیز در صف آنان قرار گرفت. پس از صرف غذا کتابیون با کنیزان به مشاهده و جوه خلق پرداخت تا به گشتاسپ رسید، در او نگریسته گفت: این همان کسی است که من در خواب دیده‌ام. پس تاج خویش را بر سر او نهاده، مراجعت کرد» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

نتیجه گیری

در یک جمع بندی کلی می توان گفت: رؤیا در شاهنامه فردوسی اهمیت بسزایی دارد و با توجه به سرشت جمعی- اسطوره ای خود در کنش داستان ها نقش مهمی ایفا می کند. از میان زنان شاهنامه، تنها جریره و کتابیون رؤیا دیده اند که هیچ یک ایرانی نیستند. جریره خردمند، اهل توران و همسر سیاوش است. او رؤیایی شگفت انگیز و آینده نگر می بیند که رعب و وحشتش را بر می انگیزد. رؤیا با تصویر شعله های آتشی که سراسر سپیدکوه را فرا گرفته، پیامش مرگ و نابودی ساکنان کلات را در پی دارد. اما رؤیای بزرگ کتابیون رومی، با توجه به پرتوهای خورشید و تبادل گل، نوید بخش عشق و پیوند با جوانی زیبارو و فرمند است. آن جوان در عالم خود آگاه کسی جز گشتاسپ شاهزاده ایرانی نیست.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲). زیر آسمانه‌های نور، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی (معاونت پژوهشی) و افکار، چ اول.
- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۶). زندگی و مرگ پهلوانان، تهران: آثار، چ هفتم.
- اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۶۵). «زنان در شاهنامه»، فردوسی، زن و تراژدی، به کوشش ناصر حریری، بابل: کتاب سرای بابل، چ اول، صص ۱۳-۱۲.
- اسنودن، روت، (۲۰۰۶). خودآموز یونگ، ترجمه نورالدین رحمانیان، (۱۳۸۸). تهران: آشیان، چ دوم.
- الیاده، میرچا، (۱۹۵۹). اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه رویا منجم، (۱۳۸۲). تهران: علم، چ سوم.
- الیاده، میرچا، (۱۹۹۱). تصاویر و نمادها، ترجمه محمد کاظم مهاجری، (۱۳۹۱). تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه، چ اول.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، (۱۳۸۵). شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر، چ اول.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۹). «اسطوره و قصه از منظر عالم المثال»، جهان اسطوره‌شناسی، ج ۹، تهران: مرکز، چ دوم، ص ۱۰۵.
- شلهود، ژوزف، (۱۹۶۴). «ساختارهای اندیشه اسطوره‌ای اعراب»، جهان اسطوره‌شناسی، ج ۹، ترجمه جلال ستاری، (۱۳۸۹). تهران: مرکز، چ دوم، ص ۳۰.
- شولتز، دوان. پی و سیدنی الین شولتز، (۲۰۰۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، (۱۳۸۷). تهران: ویرایش، چ دوازدهم.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۹۶۹). فرهنگ نمادها، ج ۱، ترجمه سودابه فضایی، (۱۳۸۴). تهران: جیحون، چ دوم.
- شوالیه، ژان و آلن گریبان، (۱۹۶۹). فرهنگ نمادها، ج ۳، ترجمه سودابه فضایی، (۱۳۸۲). تهران: جیحون، چ اول.

- شوالیه، ژان و آلن گبریان، (۱۹۶۹). فرهنگ نمادها، ج ۴، ترجمه سودابه فضایی، (۱۳۸۵). تهران: جیحون، چ اول.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹). شاهنامه، ج ۳ و ۵ و ۷، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ سوم.
- فروید، زیگموند، (۱۹۰۰). تفسیر خواب، ترجمه شیوا رویگریان، (۱۳۸۲). تهران: مرکز، چ ششم.
- کمپبل، جوزف، (۱۹۴۹). قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، (۱۳۸۹ الف؛). مشهد: گل آفتاب، چ چهارم.
- کمپبل، جوزف، (بی تا). اساطیر مشرق زمین، ترجمه علی اصغر بهرامی، (۱۳۸۹ ب؛). تهران: جوانه رشد، چ دوم.
- لوییز فون فرانتس، ماری، (۱۹۶۴). «فرایند فردیت»، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، (۱۳۸۹). تهران: جامی، چ هفتم، ص ۳۴۴.
- مهرگان، آروین، (۱۳۹۰). رؤیا، آئین، اسطوره، اصفهان: فردا، چ اول.
- یاور، حورا، (۱۳۸۲). «روان‌کاوی و اسطوره»، گستره اسطوره، گفتگوهای محمدرضا ارشاد، تهران: هرمس، مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، چ اول، صص ۳۵۹-۳۵۱.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۲۹). تحلیل رؤیا: تعبیر و تفسیر رؤیا، ترجمه رضا رضایی، (۱۳۸۲). تهران: افکار، چ دوم.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۶۴). به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و سمبول‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، (۱۳۸۷). تهران: دایره، چ سوم.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۵۴). روح و زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، (۱۳۸۹ الف؛). تهران: جامی، چ چهارم.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۶۴). «کند و کاو در ناخودآگاه»، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، (۱۳۸۹ ب؛). تهران: جامی، چ هفتم، صص ۱۹-۱۵.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۸۹). خاطرات، خواب‌ها، تفکرات، ترجمه بهروز ذکا، (۱۳۹۰ الف؛). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، چ اول.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۹۶). رؤیاها، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، (۱۳۹۰ ب؛). تهران: قطره، چ پنجم.

- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۳۱). انسان امروزی در جستجوی روح خود، ترجمه فریدون فرامرزی و لایلا فرامرزی، (۱۳۹۰ پ؛). مشهد: آستان قدس رضوی، چ دوم.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۹۴۴). روان شناسی و کیمیاگری، ترجمه محمود بهفروزی، (۱۳۹۰ ت؛). تهران: جامی، چ اول.

Abstract

the myth narrator holy and heavenly a narrative and dream is natural phenomena unconscious that to appear conscious. each other connect myth and dream; that both benefiting from a symbol language and necessity to explanation. Aim this view is that dream jrيره and katayun in the Ferdowsi Shahnameh based on opinion Jung. we find to consider and analysis dreams is that dreams include archetypal image that Collective Unconscious and have significance role in the development of Shahnameh stories. Dream jrيره is big dream that it bears fruit of annihilation and death for the inhabitants of desert kalat with regarding to its own collective mythologic essence. and but big dream of the katayun is that to promise celebration and festival that occurs with the union (marriage) of katayoun and Goshtasp.

Keywords: jrيره, Katayun, Jung, myth, Dream, Shahnameh.